

واکاوی عوامل حمایت کننده در پیشگیری رشدمدار از جرم

محمودرضا حیدریان زرنه

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات کرمانشاه

چکیده

مقاله حاضر به بررسی عوامل حمایت کننده در پیشگیری از جرم با رویکرد رشدمدار پرداخته و بر سه جنبه اصلی فردی، خانوادگی و مدرسه‌ای تمرکز کرده است. در ابتدا به تحلیل عوامل حمایت کننده فردی پرداخته شد. این عوامل شامل ایجاد خودپنداره مثبت، تقویت عزت نفس، خوش بینی، خودگردانی و خودکنترلی، و تغییرات شناختی بودند. این عوامل به عنوان پایه‌های اساسی برای ارتقاء مهارت‌های فردی و اجتماعی کودکان و نوجوانان در معرض خطر به منظور پیشگیری از بزهکاری مورد بررسی قرار گرفتند. هدف این تحلیل، شناسایی و تقویت ویژگی‌هایی بود که می‌توانند به افزایش تاب‌آوری و توانمندی فردی کودکان کمک کنند و از این طریق، احتمال ارتکاب جرم را کاهش دهند. در ادامه به بررسی عوامل حمایت کننده خانوادگی پرداخت و بر اهمیت مداخلات حمایتی در سطح خانواده تاکید کرد. این مداخلات شامل برنامه‌های حمایتی، توانمندسازی و نظارت خانوادگی بودند. تحلیل‌های انجام شده نشان دادند که تقویت نقش خانواده در پیشگیری از بزهکاری از طریق رفع نیازهای اساسی و روانی کودکان و نوجوانان و همچنین بهبود وضعیت اقتصادی خانواده می‌تواند تأثیر بسزایی داشته باشد. نظارت خانگی نیز به عنوان یک عامل کلیدی در حفظ سلامت روانی و اجتماعی اعضای خانواده و کاهش احتمال بزهکاری بررسی شد. همچنین نقش مدرسه به عنوان یکی از نهادهای اجتماعی اصلی در پیشگیری از جرم تحلیل شد. این بخش شامل مداخلات مدرسه‌محور و دانش‌آموزمحور بود که به هدف رفع اختلالات کارکردی، بهبود وضعیت تحصیلی، و تقویت پیوند دانش‌آموز با مدرسه طراحی شدند. اصلاح روش‌های تدریس و ارزیابی، ایجاد انگیزه تحصیلی، و برنامه‌های مدیریت خشم و مهارت‌های سازگاری، به عنوان روش‌هایی مورد توجه قرار گرفتند که می‌توانند به ارتقاء عملکرد آموزشی و اجتماعی دانش‌آموزان در معرض خطر کمک کنند. این مداخلات تلاش کردند تا محیط مدرسه را به فضایی حمایتی و انگیزشی تبدیل کنند که بهبود عملکرد تحصیلی و کاهش رفتارهای بزهکارانه را به همراه داشته باشد. در مجموع، مقاله با تحلیل جامع و دقیق از عوامل حمایت کننده در سه حوزه فردی، خانوادگی و مدرسه‌ای، به بررسی راهکارهای مؤثر در پیشگیری از جرم و ارتقاء سلامت روانی و اجتماعی کودکان و نوجوانان پرداخت. این تحلیل‌ها به شناسایی و پیشنهاد اقدامات مؤثر در هر یک از این حوزه‌ها پرداخته و راهکارهایی را ارائه دادند که می‌توانند به بهبود شرایط اجتماعی و کاهش بزهکاری در میان جوانان کمک کنند.

واژگان کلیدی: پیشگیری از جرم، پیشگیری رشدمدار، کاهش جرم.

مقدمه

از مهم ترین دلایل تمایل سیاست جنایی کشورها به پیشگیری رشدمدار، عملکرد ضعیف دیگر انواع اقدامات پیشگیرانه است. افکار عمومی بر این باور است که مجازات‌ها بر کاهش میزان جرم تأثیر دارند و افراد خلافکار به دلیل احتمال اعمال مجازات و ترس از شرمساری در جامعه (جنبه‌های ترهیبی و تحقیرآمیز مجازات) از ارتکاب جرم منصرف می‌شوند، اما شواهد نشانگر چنین تأثیری نیست. زندان به عنوان نماد مجازات‌ها در قرن اخیر کارایی چندانی نداشته است. به دلیل افزایش بیش از حد جمعیت زندانیان، زندان توانایی خود را در اجرای برنامه‌های اصلاحی و بازپروری از دست داده و صرفاً به محلی برای نگهداری افراد تبدیل شده است؛ علاوه بر این، زندان خود بستری برای گسترش فرهنگ مجرمانه می‌شود که با بازگشت زندانیان به جامعه در آن منتشر می‌شود. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶، ص ۷۵۶) با اینکه پیشگیری از جرم یکی از بزرگترین چالش‌های دولت‌ها در سطح ملی و بین‌المللی است و ضروری است که کارایی برنامه‌های پیشگیری از جرم بر اساس شواهد علمی باشد، متأسفانه این نگرش در برنامه‌های پیشگیری از جرم غالب نبوده است. با تکرار این تجربیات و برنامه‌های متعدد پیشگیری رشدمدار، مطالعات بین‌المللی و همچنین گزارش‌ها و توصیه‌های سازمان ملل متحد نشان داده‌اند که اقدامات زودهنگام در مقابله با عوامل خطر، به مراتب مؤثرتر از روش‌های سنتی کنترل جرم هستند. (محمد نسل، ۱۳۸۷، ص ۳۶۵) برنامه‌های موفق پیشگیری رشدمدار از جمله پروژه توسعه اجتماعی موجب ظهور رویکرد خاصی در ادبیات پیشگیری از جرم با عنوان پیشگیری دلیل‌محور^۱ گردیده است.

مبحث اول: عوامل حمایت‌کننده فردی

ایجاد شرایط مناسب برای رشد جسمی و روانی کودکان و نوجوانان در معرض خطر، اساس اقدامات حمایتی فردی را تشکیل می‌دهد. از آنجایی که کودک در دوره رشد تحت مراقبت و پشتیبانی خانواده و والدین قرار دارد و تأمین نیازهای مادی و جسمانی او، مانند تغذیه مطلوب برای مادران در دوران بارداری و شیردهی، توسط خانواده انجام می‌پذیرد، بنابراین بررسی اقدامات و عوامل حمایتی در جنبه جسمانی قبل و بعد از تولد کودک به فصل مرتبط با حمایت‌های خانوادگی محول می‌شود. آنچه پایه عوامل و اقدامات حمایتی را تشکیل می‌دهد، شامل ویژگی‌ها و خصوصیات رفتاری، نگرش‌ها و مهارت‌های کودکان و نوجوانان است. کودک پیام‌ها و تأثیرات محیط اطراف خود از جمله خانواده، مدرسه، همسالان و رسانه‌ها را دریافت کرده و این پیام‌ها را بر مبنای ویژگی‌های فردی و شخصیتی‌اش تحلیل می‌کند که نتیجه این تحلیل در رفتار او تجلی می‌یابد. به عبارت دیگر، کودکان و نوجوانان داده‌هایی را از محیط پیرامون خود، شامل خانواده، مدرسه، همسالان و رسانه‌ها دریافت می‌کنند و با توجه به ویژگی‌های خلق‌وخو، شخصیتی، و میزان توانمندی‌ها و مهارت‌های فردی و اجتماعی‌شان، این داده‌ها را مورد پردازش قرار می‌دهند. نتیجه این پردازش، آگاهی و در نهایت، رفتار کودک و نوجوان را شکل می‌دهد. وجود بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی و خلق‌وخو و نبود مهارت‌های لازم برای زندگی اجتماعی موجب می‌شود که کودکان و نوجوانان دچار خطای شناختی شوند و این ناهنجاری شناختی در آنان به بروز واکنش‌های نادرست منجر می‌شود که آنها را در معرض خطر گرایش به انحراف و بزهکاری قرار می‌دهد.

روان‌شناسان برخورداری از تعادل شخصیتی، انعطاف‌پذیری و توانایی بازسازی را به عنوان یکی از اساسی‌ترین نیازهای حمایت از کودکان و نوجوانان در معرض خطر می‌شمارند. تعادل شخصیتی به معنای رشد سالم انسانی است که مهارت‌های اجتماعی، آموزشی و حرفه‌ای را در فرد تقویت می‌کند. انعطاف‌پذیری نیز به معنای توانایی اصلاح رفتارهای ناهنجار و بازگشت به وضعیت مثبت است، حتی در صورتی که فرد تحت تأثیر فشارهای محیطی قرار گیرد. از عناصر کلیدی در ایجاد تعادل شخصیتی و انعطاف‌پذیری می‌توان به داشتن نگرش‌ها و ویژگی‌های فردی مثبت، مانند توانایی‌های شناختی، مهارت‌های ارتباطی، ویژگی‌های خلق‌وخو و رفتارهای مثبت مانند عزت نفس بالا، نگرش خوش‌بینانه به زندگی، احساس تعلق، داشتن حس شوخ‌طبعی و پذیرش مسئولیت اشاره کرد. (Gross and Capuzzi, op. cit., p. 16) نوجوانانی که دارای شخصیت متعادل و انعطاف‌پذیر هستند، حتی با وجود قرار گرفتن در شرایط پرخطر و تحمل فشارهای

¹. evidence-based crime prevention

مداوم، توانایی مقابله با این فشارها را داشته و عملکرد مثبتی از خود نشان می‌دهند. از جمله اقدامات و عوامل مؤثر در بهبود ویژگی‌های شخصیتی کودکان و نوجوانان در معرض خطر عبارتند از:

الف) ایجاد خودپنداره مثبت²

تصور منفی از خود یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های منفی نوجوانان در معرض خطر است. این ویژگی باعث می‌شود که ادراک آن‌ها از محیط و توانایی‌های خودشان منحرف شود. پژوهشگران این خودپنداشت منفی را با اصطلاح «بیچارگی خودآموخته و خودخواسته» توصیف کرده‌اند و برای اصلاح این نگرش منفی در کودکان و نوجوانان، مداخله‌ای به نام «درمان مبتنی بر بینش» را پیشنهاد داده‌اند. سلیگمان و همکارانش با طراحی برنامه‌ای که به عنوان "سه پی" (ppp) (شکوهِ، ۱۳۸۴، ص ۶۷) در دانشگاه پنسیلوانیا، پژوهشگران برای درمان بدبینی نسبت به خود و محیط در کودکان و نوجوانان برنامه‌ای را طراحی کردند. در این برنامه، طی ۲۴ ساعت، کودکان و نوجوانان مهارت‌های شناختی و رفتاری را می‌آموزند و به عنوان تکالیف منزل، تمرین‌هایی مرتبط با این مهارت‌ها را انجام می‌دهند. این آموزش‌ها به دو بخش اصلی تقسیم می‌شوند: حل مسئله اجتماعی و مهارت‌های شناختی. در بخش حل مسئله اجتماعی، به کودکان آموزش داده می‌شود که پیش از هر اقدامی به اهداف و پیامدهای آن بیندیشند، فهرستی از راه‌حل‌های ممکن تهیه کرده و مزایا و معایب هر یک را بررسی کنند. همچنین، به کودکان آموزش داده می‌شود که افکار منفی خود را شناسایی کنند و دلایل موافق و مخالف این افکار را بررسی نمایند. پس از این مرحله، از آن‌ها خواسته می‌شود تا دیدگاه‌های واقع‌بینانه و مثبت ایجاد کرده و بر اساس آن‌ها رفتار کنند.

ب) تقویت عزت نفس

احساس عزت نفس به این معناست که نوجوان خود را فردی ارزشمند، تأثیرگذار، مهم و شایسته احترام بداند، که این خود می‌تواند احتمال گرایش او به رفتارهای بزهکارانه و نابهنجار را کاهش دهد. هرگونه اقدامی که این احساس «خوب بودن» را در کودک تضعیف کند، مانند سرزنش، تحقیر، یا انتقاد مداوم، منجر به کاهش عزت نفس او شده و توانایی‌اش را در مدیریت موقعیت‌های چالش‌برانگیز کاهش می‌دهد، همچنین احساس ناتوانی را در او تقویت می‌کند. برعکس، هرگونه رفتار یا گفتاری که در کودک احساس کفایت و ارزشمندی ایجاد کند، عزت نفس او را تقویت می‌کند. بدیهی است که حس خودارزشمندی و عزت نفس کودکان عمدتاً از طریق تعامل با دیگران شکل می‌گیرد و نیاز به احترام کودک یا نوجوان توسط اطرافیان تأمین می‌شود. تصور اینکه بتوان بدون تعامل اجتماعی، به فرد احترام گذاشت و عزت نفس او را افزایش داد، غیرواقعی است. با این حال، می‌توان از طریق آموزش‌هایی مانند تقویت اراده، آموزش اثربخشی، مقابله سازنده با عصبانیت، حل منطقی تعارضات، یادگیری مهارت‌های زندگی و تقویت عزت نفس، وضعیت کودکان و نوجوانان را در این زمینه بهبود بخشید.

گلن و نلسون^۱ (۱۹۸۹) ابزارهای هفت‌گانه‌ای برای تقویت عزت نفس در کودکان و نوجوانان معرفی شده است. از جمله این ابزارها عبارتند از:

۱. افزایش احساس توانمندی: این کار با شنیدن و توجه به ادراکات و احساسات نوجوانان، احترام به افکار و احساسات آن‌ها، و ارزیابی موفقیت‌هایشان انجام می‌شود.
۲. تقویت احساس تأثیرگذاری: با تأکید بر نقشی که حضور نوجوان در تقویت خانواده دارد، احساس اثرمندی او تقویت می‌شود.
۳. افزایش احساس تسلط: این با دادن مسئولیت‌های مربوط به خود نوجوان و اجازه دادن به او برای تنظیم امور شخصی خود صورت می‌گیرد.
۴. توسعه مهارت‌های میان‌فردی: تقویت مهارت‌هایی که به نوجوان کمک می‌کند تا تعاملات مثبت با دیگران برقرار کند.

² . positive self-concept

¹ . Glenn and Nelson

۵. آموزش درباره کارکردهای اجتماعی: آگاه‌سازی نوجوان از سیستم جامعه و مسیرهای مشروع برای کسب موفقیت و دستیابی به موقعیت‌های اجتماعی.

۶. درگیر کردن نوجوان در تصمیم‌گیری‌ها: مشارکت نوجوانان در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌ها و ارزیابی نتایج تصمیمات خود، که به افزایش حس مسئولیت‌پذیری و عزت نفس آن‌ها کمک می‌کند.

این ابزارها با هدف افزایش عزت نفس و تقویت احساس خودارزشمندی در نوجوانان طراحی شده‌اند. (Meggert, op. cit., p. 131)

ج) تقویت خوش‌بینی^۱

یکی از مهارت‌های مهم برای مواجهه با مشکلات و دستیابی به موفقیت، خوش‌بینی است. به این معنا که فرد قادر باشد حتی در مواجهه با مشکلات، نگرشی مثبت نسبت به خود و آینده خود داشته باشد. خوش‌بینی مهارتی است که به فرد این امکان را می‌دهد که در صورت تجربه شکست، گفتگوی مثبت درونی با خود داشته باشد و راه‌حلی برای مشکلات بیابد. وقتی که یک واقعه یا نتیجه ناخوشایند در زندگی فرد رخ می‌دهد، معمولاً سه پرسش مطرح می‌شود: مسئولیت با کیست، میزان آسیب چقدر است، و مدت زمان آسیب چقدر طول می‌کشد. نوع پاسخ افراد خوش‌بین و بدبین به این سؤالات متفاوت است. افراد خوش‌بین به این سؤالات پاسخ می‌دهند که: حادثه ناخوشایند یک اتفاق غیرمنتظره است، محدود به زمان خاصی است و ناشی از ناتوانی خودشان نیست، در حالی که افراد بدبین وقوع حوادث ناگوار را به نقص‌ها و خطاهای خود نسبت می‌دهند، آن را باعث از بین رفتن همه چیز می‌دانند و شکست را دائمی تصور می‌کنند. چنین تفکری منجر به شکست‌های بیشتر شده و این شکست‌ها به بدبینی بیشتر منتهی می‌شود. از این رو، آموزش خوش‌بینی به کودکان و نوجوانان در معرض خطر شامل سه بخش است:

پرهیز از سرزنش خود: به کودکان آموزش داده می‌شود که مسئولیت اعمال خود را بپذیرند، اما خود را به خاطر اشتباهات سرزنش نکنند، زیرا وقایع نامطلوب نتیجه ترکیبی از عوامل مختلف هستند.

مقطعی دانستن وقایع نامطلوب: به کودکان یاد داده می‌شود که علل وقوع اتفاقات ناگوار موقتی و قابل تغییر هستند. برای مثال، شکست تحصیلی به جای اینکه به عدم استعداد و ناتوانی فرد نسبت داده شود، به مواردی چون تلاش و توجه ناکافی نسبت داده می‌شود که این‌ها عواملی قابل اصلاح و بهبود هستند.

محدود کردن اثر وقایع نامطلوب: اگر کودک یک اتفاق ناگوار را به تمامی جنبه‌های زندگی خود تعمیم دهد، در صورت شکست در یک زمینه، در همه زمینه‌ها تسلیم می‌شود. بنابراین به کودکان آموزش داده می‌شود که علل و پیامدهای وقایع منفی را محدود کنند. به عنوان مثال، در صورت شکست در یک امتحان به جای اینکه بگویند «من بی‌استعدادم»، به آن‌ها یاد داده می‌شود که بگویند «در آن لحظه آماده نبودم». (McWhirters, op. cit., pp. 264-265)

د) تقویت خودگردانی و خودکنترلی^۲

یکی از ویژگی‌ها و مهارت‌های کلیدی شخصیتی که برای کودکان و نوجوانان در معرض خطر اهمیت دارد، توانایی خودمدیریتی و خودکنترلی است. خودمدیریتی به معنای توانایی حفظ یا تغییر هدفمند رفتار بدون تکیه بر عوامل بیرونی است؛ به عبارت دیگر، این توانایی شامل اتخاذ و تغییر موضع بر اساس تصمیمات شخصی و نه تحت تأثیر فشارهای خارجی است. خودکنترلی، که یکی از اجزای خودمدیریتی محسوب می‌شود، به معنای کنترل نوجوان بر واکنش‌های احساسی، شناختی و رفتاری خود است. برخورداری از این مهارت‌ها به کودکان و نوجوانان در معرض خطر کمک می‌کند تا از ایجاد موقعیت‌های مشکل‌زا و واکنش‌های احساسی منفی جلوگیری کنند، در برابر رفتارهای ناهنجار مقاومت نمایند و توانایی تأخیر در ارضای تمایلات خود را داشته باشند. برنامه‌های آموزش خودمدیریتی و خودکنترلی برای نوجوانان در معرض خطر شامل سه مهارت زیر است:

خودسنجی^۱: به نوجوانان آموزش داده می‌شود که به‌طور مداوم رفتار خود را بر اساس معیارهایی که از الگوهای مثبت و موفق در ذهن خود دارند، ارزیابی کنند. این فرآیند شامل بررسی دقیق رفتارهای خود در مقایسه با ویژگی‌ها و استانداردهای مثبت که از افراد یا

^۱. optimism

^۲. self-management and self-control

مدل‌های موفق و معتبر الهام گرفته‌اند، می‌شود. این ارزیابی مداوم به نوجوانان کمک می‌کند تا نقاط قوت و ضعف خود را شناسایی کنند و مسیرهای بهبود را شفاف‌تر ببینند. به عبارت دیگر، آنها یاد می‌گیرند که با توجه به الگوهای مثبت، میزان تطابق رفتارهایشان با این الگوها را سنجیده و بر اساس آن، تغییرات لازم را اعمال کنند تا به هدف‌های خود نزدیک‌تر شوند. **خودنظارتی**^۲: به نوجوان آموزش داده می‌شود که توجه خود را به خصوصیات، احساسات، افکار و رفتار خود متمرکز کند، آن را ثبت نماید و رفتارهای مثبت یا منفی خود را مورد توجه و کنترل قرار دهد.

خودتشویقی^۳: نوجوانان آموزش می‌بینند که در قبال رفتارهای مثبت خود را تشویق کنند. این تشویق می‌تواند به صورت مادی مانند خرید یک جایزه برای خود یا به صورت درونی مانند احساس رضایت از دستیابی به هدف باشد. از سوی دیگر، رفتارهای منفی ممکن است نیاز به واکنش‌هایی مانند انتقاد از خود یا محروم کردن از یک لذت را داشته باشد. این رویکرد به نوجوانان کمک می‌کند تا رفتارهای مثبت را تقویت کرده و از تکرار رفتارهای منفی جلوگیری کنند. (McWhirters, op. cit., p. 277)

ه) ایجاد تغییرات شناختی^۴

رفتار هر فرد تحت تأثیر احساسات او قرار دارد و این احساسات نیز نتیجه فرآیندهای شناختی و تفکر او هستند. از آنجا که اختلالات فرآیندهای تفکری کودکان و نوجوانان در معرض خطر می‌تواند به خطاهای شناختی، احساسات نادرست و در نهایت به رفتارهای نابهنجار منجر شود، محققان بازسازی شناختی را به عنوان یک راهکار ضروری برای پیشگیری از این رفتارهای نابهنجار پیشنهاد کرده‌اند.

مبحث دوم: عوامل حمایت‌کننده خانوادگی

در پیشگیری رشد‌مدار، که به شناسایی عوامل خطر احتمالی گرایش به بزهکاری در مسیر رشد کودکان و نوجوانان و تلاش برای رفع این عوامل و انجام مداخلات حمایتی اختصاص دارد، باید توجه ویژه‌ای به عوامل خطر و نقاط تمرکز در محیط خانواده معطوف کرد. کودک مهم‌ترین دوره رشد خود را در محیط خانواده آغاز می‌کند و در طول این دوران به شدت تحت تأثیر شرایط خانواده قرار دارد، چه این شرایط مطلوب باشد و چه نامطلوب.

رویکرد رشد‌مدار به پیشگیری از بزهکاری، که توسط سازمان‌های بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است، موجب شده تا مداخلات حمایتی از خانواده‌ها به محور اصلی توجه دولتها تبدیل شود. به همین دلیل، اسناد بین‌المللی مرتبط بر این نکته تأکید کرده‌اند که خانواده، به عنوان بنیان اصلی جامعه، باید از حمایت و کمک کافی برای انجام مسئولیت‌های خود در زمینه رشد و رفاه کودکان برخوردار شود. (مقدمه پیمان‌نامه حقوق کودک، ۱۹۸۹) سازمان ملل متحد به دولتها توصیه کرده است که برای تأمین نیازها و رفاه خانواده‌ها اولویت ویژه‌ای قائل شوند. (بند ۱۱ رهنمودهای ریاض، ۱۹۹۰) این سازمان، دولتها را مسئول کمک به خانواده‌ها در تأمین، مراقبت و حمایت از کودکان و تضمین رفاه جسمی و روانی آنان دانسته (رهنمودهای ریاض، ۱۹۹۰) و تأکید کرده است که خدمات اجتماعی ضروری باید به خانواده‌هایی که با مشکلات و بی‌ثباتی مواجه شده‌اند ارائه شود. (همان) ضرورت حمایت از خانواده‌ها و انجام مداخلات حمایتی در درون خانواده‌ها مبتنی بر این اصل است که جامعه نباید منتظر بماند تا کودکان در محیط‌های نامساعد خانوادگی دچار آسیب‌های جسمی و روانی شوند و سپس با استفاده از امکانات پلیسی و قضایی و صرف هزینه‌های بالا به دنبال تعقیب و مجازات آنان باشد. بلکه این حق کودکان و نوجوانان و همچنین مسئولیت دولتهاست که خانواده‌ها را حمایت کرده و کمک کنند تا نقش اساسی خود را در پرورش کودکان و نوجوانان به‌طور شایسته انجام دهند. بنابراین، در دهه اخیر، سیاست‌های پیشگیرانه دولتها به طور چشمگیری به سمت حمایت از خانواده‌ها تغییر یافته است. (Homel, 2017, p. 73)

بروز رفتار نابهنجار از سوی یک نوجوان را به منزله ایفای نقشی دانسته‌اند که فیلم‌نامه آن را خانواده تهیه کرده است. رفتار کودکان و نوجوانان علامت ناکارآمدی خانواده بوده و هرچه نوجوان مشکلات بزرگ‌تری از خود بروز دهد، تعداد عوامل خطری که در خانواده باید مورد توجه قرار گیرد بیشتر است. (Dykeman and Appleton op. cit., p. 99)

¹. self-assessment

². self-monitoring

³. self-reinforcement

⁴. cognitive therapy

گفتار اول: برنامه‌های حمایتی خانواده

یکی از نکات کلیدی قبل از اجرای مداخلات حمایتی، اهمیت درگیر کردن والدین در برنامه‌ها و اقدامات حمایتی است. حمایت از کودکان و فراهم کردن شرایط مناسب برای رشد و بهزیستی آن‌ها، مسئولیت مشترک خانواده و جامعه است. والدین به‌طور خاص مسئول رشد مطلوب و تربیت صحیح کودکان هستند. بنابراین، برای ایجاد تعادل مؤثر بین سیستم مراقبت اجتماعی و نقش سرپرستی والدین، ضروری است که هماهنگی لازم میان این دو بخش برقرار شود و والدین به‌طور فعال در اجرای برنامه‌های حمایتی جامعه مشارکت داشته باشند. (Lamprecht, op. cit., p. 12) در بسیاری از موارد، والدین به دلیل وجود نیازهای متعدد و محدودیت منابع خانواده، تمایلی به شرکت در برنامه‌ها و اقدامات حمایتی نشان نمی‌دهند. همچنین، برخی از والدین به دلیل نگرانی از سرزنش به خاطر سوءرفتار کودکان یا عملکرد ضعیف آن‌ها در مدرسه، از مشارکت در این برنامه‌ها اجتناب می‌کنند. علاوه بر این، والدینی که تجربه تحصیلی نامطلوب و خاطرات بدی از دوران مدرسه دارند، ممکن است تمایلی به برقراری ارتباط با مدرسه نداشته باشند. (Morley and Rossman, op. cit., p. 24) با این حال، از آنجا که رضایت والدین برای مشارکت کودکان در برنامه‌ها و ارائه اطلاعات مورد نیاز به متصدیان برنامه‌های حمایتی ضروری است، و همچنین به‌منظور آگاهی والدین از محتوای برنامه‌ها و نحوه تقویت آن‌ها در منزل، مشارکت والدین در این برنامه‌ها بسیار مهم است. در واقع، هنگامی که والدین در اجرای برنامه‌های حمایتی دخیل می‌شوند، شانس موفقیت کمک‌های ارائه‌شده به کودکان در معرض خطر به‌طور چشمگیری افزایش می‌یابد. (Dykeman and Appleton, op. cit., p. 101)

گفتار دوم: توانمندسازی و نظارت خانوادگی

بند ۱: توانمندسازی

با وجود اینکه یکی از جنبه‌های مداخلات حمایتی رشدمدار بر اهمیت رفع مشکلات مالی و دسترسی خانواده‌ها به منابع اولیه ضروری مانند غذا، مسکن و امکانات رفاهی تمرکز دارد، جهت‌گیری اصلی برنامه‌ها و مداخلات توانمندسازی خانواده‌ها از تأمین رفاه مادی به سمت تقویت سرمایه فرهنگی و اجتماعی خانواده و دسترسی به منابع غیرمالی مانند حمایت اجتماعی، فرصت‌های مناسب و آموزش مؤثر تغییر یافته است.

حمایت از والدین برای انجام نقش‌های مؤثر و مناسب در خانواده، توسعه ویژگی‌ها و مهارت‌های مثبت برای مقابله با مشکلات رفتاری کودکان، ارتباط با سیستم‌های اجتماعی مرتبط مانند مدارس و مراکز خدمات حمایتی، درک بهتر نیازهای کودکان و فراهم آوردن شرایط لازم برای تربیت صحیح فرزندان، از جمله رویکردهای جدید برنامه‌های توانمندسازی خانواده به شمار می‌روند. (Freiberg et al, op. cit., p. 232) در دهه اخیر، کشورهای مختلف در سراسر جهان برنامه‌های گسترده و متنوعی را در زمینه پیشگیری رشدمدار از بزهکاری در کودکان و نوجوانان در معرض خطر اجرا کرده‌اند. این برنامه‌ها به‌طور چندجانبه و با تمرکز بر توانمندسازی خانواده‌ها در جنبه‌های مختلف طراحی شده‌اند. یکی از اصول کلیدی در اجرای این برنامه‌ها، مشارکت فعال خانواده‌ها در فرآیند اجرای برنامه‌ها است. مبنای جلب مشارکت خانواده‌ها، ایجاد پذیرش اجتماعی و اعتماد در میان خانواده‌ها، برقراری ارتباط دوستانه و حمایتی با پرسنل اجرایی، امکان ترکیب برنامه‌های فردی و گروهی، تطبیق برنامه‌ها با نیازهای ویژه هر خانواده و استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات خاص هر خانواده است.

در این برنامه‌ها، تیم اجرایی با توجه به عوامل خطر موجود در خانواده‌ها، برنامه‌های فردی و گروهی متناسبی را برای آنها طراحی می‌کند.

بند ۲: برنامه جامع توانمندسازی خانواده

برنامه توانمندسازی خانواده‌ها که به صورت مجموعه‌ای از برنامه‌های کوچک‌تر طراحی شده است، در دو سطح مختلف اجرا می‌شود: نخست، برای دانش‌آموزان در سنین مدرسه ابتدایی و خانواده‌هایشان و دوم، برای نوجوانان ۱۰ تا ۱۴ ساله و خانواده‌هایشان. اجزاء مختلف این برنامه به‌طور جامع طراحی شده‌اند تا ابعاد مختلف کارکردی خانواده، از جمله جنبه‌های رشدی، جامعه‌پذیری و کنترلی را پوشش دهند. تمرکز این برنامه‌ها بر شناسایی و مدیریت عوامل خطر موجود در هر یک از این ابعاد است تا به بهبود کلی عملکرد

- خانواده‌ها کمک کنند. این برنامه، که به صورت ۱۴ جلسه هفتگی و هر جلسه به مدت ۲ ساعت برگزار می‌شود، شامل مباحث متنوعی است که به ترتیب در جلسات مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این جلسات، به والدین آموزش داده می‌شود:

 ۱. **الگوپذیری کودکان:** چگونگی تأثیر رفتار والدین بر رفتار کودکان و نحوه الگوپذیری آن‌ها از والدین.
 ۲. **نظریه یادگیری و اصلاح رفتار:** اصول نظریه یادگیری و روش‌های اصلاح رفتار نابهنجار کودکان.
 ۳. **مراقبت و نظارت والدین:** تکنیک‌های مؤثر نظارت و مراقبت والدین بر رفتار فرزندان.
 ۴. **مراحل رشد کودک:** فهم مراحل مختلف رشد جسمی، روانی، اجتماعی و عاطفی کودک و تنظیم انتظارات والدین بر اساس توانایی‌های کودک.
 ۵. **افزایش عزت نفس:** تکنیک‌های تقویت عزت نفس کودک و استفاده از تشویق و پاداش‌های مادی و غیرمادی برای تقویت رفتارهای مثبت.
 ۶. **رفتار کلامی و عملی مثبت:** آموزش رفتارهای مثبت کلامی و عملی با کودکان.
 ۷. **برقراری ارتباط مؤثر:** روش‌های مؤثر برقراری ارتباط با کودکان.
 ۸. **مقابله با مواد مخدر و الکل:** نحوه برخورد والدین با مشکلات مربوط به مواد مخدر و الکل.
 ۹. **مهارت‌های حل مسئله:** آموزش مهارت‌های حل مسئله و ارائه راهکارهای عملی.
 ۱۰. **وضع و اجرای مقررات:** چگونگی وضع و اجرای مقررات توسط والدین و مدیریت نقض آن‌ها.
 ۱۱. **برنامه‌های رفتاری مشخص:** تمرین و اجرای برنامه‌های رفتاری مشخص با کودکان.

این برنامه به منظور توانمندسازی والدین در بهبود و مدیریت رفتارهای کودکان و ارتقای کیفیت تعاملات خانواده طراحی شده است. (Kumpfer and Tait, op. cit., p. 6) در ادامه برنامه توانمندسازی خانواده (SFP) و به عنوان بخش خاصی از آن برنامه آموزش مهارت خانواده (FST)^۱ با هدف آموزش مهارت کودکان^۲ با هدف ایمن‌سازی کودکان در معرض خطر در برابر فشار همسالان نابهنجار اجرا می‌شود. علاوه بر این برنامه‌های آموزش تفکر وسیله - نتیجه^۳، تفکر راه حل‌های جایگزین^۴ و تفکر اثرمحور^۵ و نیز پرورش کودکانی بافکر^۶ از سایر برنامه‌های مداخله‌ای است که در برنامه جامع توانمندسازی گنجانده شده است.

بند ۳: بهبود وضعیت اقتصادی خانواده

آثار عمیق و غیرقابل انکار فقر بر جنبه‌های مختلف رشد، جامعه‌پذیری و کارکردهای خانواده، ضرورت توجه به بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی خانواده‌ها را به وضوح نشان می‌دهد. تحقیقات نشان داده است که شرایط اقتصادی و اجتماعی مختلف خانواده‌ها موجب تفاوت‌های قابل توجهی در کارکردهای خانوادگی و کفایت والدین می‌شود. کودکان در خانواده‌هایی که به شدت با فقر دست به گریبان هستند، کمتر تحت مراقبت، تشویق و حمایت عاطفی قرار می‌گیرند و احتمال بروز رفتارهای آزاردهنده و خشونت‌آمیز نسبت به آنان افزایش می‌یابد. این وضعیت می‌تواند پیوند کودک با خانواده را تضعیف کرده و فرایند رشد شناختی، عاطفی و اجتماعی او را مختل کند. همچنین فشار مزمن فقر، به احساس ناتوانی و عدم کفایت برای مقابله با مشکلات در والدین منجر شده و اعتماد به نفس آنان در تأثیرگذاری بر روند زندگی کاهش می‌یابد. این امر باعث می‌شود که والدین زندگی را به صورت منفعلانه، بر اساس نیازهای مادی و نه اهداف و آرمان‌های خودساخته، ادامه دهند. علاوه بر این، فقر و موقعیت اجتماعی و اقتصادی ضعیف خانواده به شدت سرمایه اجتماعی

۱. Family Skills Training؛ در برنامه آموزش مهارت‌های خانواده (PST) والدین و فرزندان به طور گروهی تحت آموزش قرار می‌گیرند. هدف برنامه کمک به خانواده‌ها در زمینه نحوه برخورد با کودکان ناسازگار است.

۲. Child Skills Training (CST)

۳. Means-End Thinking (MET)

۴. Alternative Solution Thinking (AST)

۵. Consequential Thinking (CT)

۶. Raising a Thinking Child (RTC)

خانواده را کاهش می‌دهد و فرصت‌های کودکان برای بهره‌مندی از شبکه‌های حمایت اجتماعی را محدود می‌کند. (Freiberg et al., op. cit., p. 231)

بند ۴: نظارت خانوادگی

نقش بسیاری از والدین در شکل‌گیری و ادامه چرخه خطر در خانواده از یک سو و اهمیت رعایت حریم خانوادگی و ناپسند بودن مداخله در امور خصوصی خانواده و حقوق سرپرستی والدین از سوی دیگر، باعث شده است که عوامل خطر خانوادگی به صورت شبکه‌ای پیچیده و بدون منفذ مشکلاتی را برای کودکان ایجاد کند. تأکید اسناد بین‌المللی حقوق کودک بر این نکته که حق سرپرستی والدین نباید بر منافع بالای کودک ترجیح داده شود، و ضرورت مداخله دولت برای حمایت و رفع عوامل خطر از کودکان و اولویت مداخلات حمایتی در چارچوب خانواده و با همکاری والدین، موجب شده است که بازدیدهای خانگی به عنوان یکی از مؤثرترین روش‌های حمایتی در رویکرد پیشگیری رشدمدار شناخته شود.

ملاقات‌های خانوادگی به طور معمول جزء لاینفک اکثر برنامه‌های حمایت از کودکان و نوجوانان در معرض خطر در کشورهای مختلف بوده و اجرای این برنامه‌ها نتایج بسیار مثبتی در زمینه رفع عوامل خطر و پیشگیری از بزهکاری در کودکان و نوجوانان به همراه داشته است.

مبحث سوم: عوامل حمایت‌کننده در مدرسه

مدرسه و نظام آموزش و پرورش در حمایت از کودکان و نوجوانان در معرض خطر، نقش منحصر به فرد و بی‌بدیلی دارند. اهمیت این نقش به وضوح از طریق چند مؤلفه کلیدی قابل درک است. بر اساس فرضیه اصلی این پژوهش، گرایش کودکان و نوجوانان به بزهکاری غالباً نتیجه اختلال در کارکردهای رشدی، جامعه‌پذیری و کنترلی در مراجع اولیه جامعه‌پذیری آنها، از جمله خانواده، مدرسه، همسالان و رسانه‌ها است. کودکان در معرض خطر، به ویژه از نظر مشکلات خانوادگی، ممکن است با اختلالات کارکردی مواجه شوند و بنابراین، خانواده‌های آنان نیازمند اقدامات مداخله‌ای حمایتی هستند. نظام آموزش و پرورش به عنوان ابزار رسمی جامعه برای انتقال ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به کودکان و نوجوانان عمل می‌کند. در دوران مدرسه، کودکان در شرایطی حساس قرار دارند که می‌توان نشانه‌های اولیه اختلالات رفتاری را شناسایی کرد و همچنین اصلاح رفتار و هدایت آن‌ها به مسیر رشد مطلوب در این دوره بسیار مؤثر است. از این رو، اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق کودک به خوبی به این نقش محوری تأکید کرده‌اند و تصریح کرده‌اند که نظام آموزش و پرورش باید شخصیت انسانی هر فرد را به بالاترین سطح ممکن رشد دهد. بر این اساس، هر کودکی حق دارد از امکانات تحصیلی بهره‌مند شود به گونه‌ای که توان بالقوه او به بهترین نحو شکوفا گردد.

نقش مدرسه و نظام آموزشی تنها به فراهم کردن امکانات تحصیلی محدود نمی‌شود. مدرسه به عنوان مهم‌ترین کارگزار جامعه‌پذیری پس از خانواده، مسئولیت‌های اصلاحی و ترمیمی نیز بر عهده دارد. برای کودکانی که در خانواده‌های خود با مشکلات متعددی مواجه بوده‌اند یا دارای ساختار شخصیتی و خصوصیات خلقی یا عاطفی آسیب‌زا هستند، مدرسه می‌تواند به عنوان محیطی آموزنده، حمایتگر، الگوبخش و کنترل‌کننده عمل کند. به این ترتیب، مدرسه قادر است کاستی‌های موجود در خانواده را جبران کرده و به ارتقای بهزیستی و رشد سالم کودکان کمک کند. (McWhirters, op. cit., p. 110) حق آموزش و پرورش مناسب برای کودکان و نوجوانان و تأثیر منفی اختلال در فرآیند آموزشی بر گرایش به بزهکاری، باعث شده است که سازمان ملل متحد به طور ویژه به فرایند تحصیلی کودکان و نوجوانان در معرض خطر توجه کند. این سازمان بر اهمیت استفاده از روش‌های آموزشی و تربیتی خاص به عنوان یکی از ابزارهای پیشگیری از جرم در این گروه تأکید کرده است (بند ۲۴ رهنمودهای ریاض). در این راستا، کشورهای مختلف نظیر فرانسه و آلمان نظام‌های آموزشی خود را به گونه‌ای تنظیم کرده‌اند که به کودکان و نوجوانان در معرض خطر افت تحصیلی یا ترک تحصیل توجه ویژه‌ای داشته باشند. (Lister-Bauer and Maximillians, op. cit., p. 56) در گذشته، اصول تساوی در تحصیل به معنای ارائه امکانات آموزشی به طور یکسان به همه افراد مطرح می‌شد، اما امروزه توجه به انصاف در بهره‌مندی از این امکانات جایگزین شده است. در حالی که دیدگاه تساوی‌گرایانه ممکن است نابرابری‌های اولیه در دسترسی به امکانات آموزشی را نادیده بگیرد، دیدگاه انصاف‌گرایانه بر نیازهای ویژه کودکانی که به دلیل شرایط خانوادگی ضعیف قادر به بهره‌مندی از امکانات آموزشی نیستند، تأکید می‌کند.

تحقیقی که در پاریس، مادرید و میان فرانسویان بلژیک انجام شد، نشان داد که اکثر شرکت کنندگان بر لزوم توجه بیشتر به دانش آموزان محروم تأکید کرده‌اند، در حالی که واقعیت اجتماعی در جامعه آن‌ها به گونه‌ای است که دانش آموزان توانمندتر بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند.

بر این اساس، اقدامات و مداخلات حمایتی در نظام آموزشی باید به دو بخش تقسیم شوند: نخست، تمرکز بر رفع نواقص و اختلالات کارکردی مدارس، به ویژه برای کودکان و نوجوانانی که در معرض خطر شکست تحصیلی هستند، و دوم، طراحی و اجرای برنامه‌های مداخله‌ای ویژه برای دانش آموزانی که در معرض خطر ترک تحصیل قرار دارند.

گفتار اول: رفع اختلالات کارکردی مدرسه

اهداف تعیین شده برای نظام آموزش و پرورش در اسناد بین‌المللی حقوق کودکان و قوانین داخلی نشان می‌دهد که تحقق این حقوق تنها با وجود نهادهایی به نام مدرسه و آموزش و پرورش حاصل نمی‌شود. بلکه آنچه که دولت را در این زمینه به ایفای مسئولیت خود ملزم می‌کند، فراهم کردن شرایطی است که به حداکثر رشد بالقوه کودکان و نوجوانان کمک کند. برای این که مدرسه و نظام آموزش و پرورش بتوانند نقش مؤثری در رشد و جامعه‌پذیری کودکان و نوجوانان ایفا کنند، لازم است که آن‌ها وارد نظام آموزشی شوند و در مدرسه باقی بمانند، و موفقیت تحصیلی به عنوان هسته اصلی استمرار حضور کودک در مدرسه محسوب می‌شود. بنابراین، در خط مقدم کودکانی که در معرض خطر جدا شدن از فرآیند تحصیل قرار دارند، آن‌هایی هستند که روند موفقیت تحصیلی‌شان در حال نزول است و این افت تحصیلی به طور روزافزون افق موفقیت تحصیلی و امید به کسب مدارج علمی بالاتر را برایشان تیره‌تر می‌کند. با شدت یافتن افت تحصیلی، این کودکان در معرض خطر ترک تحصیل قرار می‌گیرند که خود می‌تواند یکی از عوامل اصلی افزایش گرایش به بزهکاری محسوب شود.^۱ بنابراین به منظور حمایت از کودکان در معرض خطر افت تحصیلی، اتخاذ تدابیر ویژه و طراحی مداخلات حمایتی برای این دسته از کودکان و نوجوانان ضرورت دارد.

بند ۱: مداخلات مدرسه‌محور

الف) بازتعریف «مدرسه کارآمد»

با بررسی جهت‌گیری کلی نظام آموزشی و وضعیت مدارس، به‌ویژه در مناطق آسیب‌پذیر و برای کودکان و نوجوانان در معرض خطر، مشخص می‌شود که عملکرد نظام آموزشی غالباً بر اساس عدالت در دسترسی به امکانات تحصیلی و تلاش برای بهره‌برداری کامل از توان بالقوه دانش آموزان تنظیم نمی‌شود. در بهترین حالت، ارزیابی کارایی مدارس معمولاً از طریق آزمون‌های استاندارد و سراسری انجام می‌گیرد، یا درصدی از ورود دانش آموزان به تحصیلات دانشگاهی به‌عنوان معیاری برای سنجش کارایی مدارس در نظر گرفته می‌شود. توانایی در آزمون‌ها به تنهایی نمی‌تواند اهداف واقعی نظام تعلیم و تربیت را محقق سازد. اگر معیار موفقیت مدرسه، کسب نمرات بالاتر در آزمون‌های سراسری باشد، قطعاً مدارس که به راحتی دانش آموزان ضعیف را اخراج می‌کنند، نمرات بالاتری کسب کرده و از نظر عملکرد بهتر ارزیابی خواهند شد. اما اگر هدف نظام آموزشی و پرورشی، رشد شخصیت و توانایی‌های جسمی و ذهنی کودک و آماده‌سازی او برای مشارکت مؤثر و مسئولانه در جامعه باشد، و نیز توسعه ویژگی‌های اخلاقی، شناسایی، پرورش و شکوفایی استعدادهای دانش آموزان مورد نظر باشد، نیازمند رویکردی جامع‌تر و عادلانه‌تر است. (معظمی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹) در زمره این اهداف است، باید مدارس و نظام آموزش و پرورش را در جهت حمایت از کودکان و نوجوانانی که در معرض خطر شکست تحصیلی و رها کردن فرایند تحصیلی‌اند سوق داده و مجهز نمود.

ب) متناسب کردن امکانات آموزشی

برای افزایش بهره‌وری دانش آموزان از کلاس درس، کاهش تعداد دانش آموزان در هر کلاس اهمیت زیادی دارد. کاهش حجم کلاس موجب تماس مستقیم و انفرادی هر دانش آموز با معلم می‌شود و این امر به پیوند نزدیک‌تر دانش آموز با معلم و کلاس کمک می‌کند. تحقیقات نشان داده‌اند که کلاس‌های با حجم کوچک به‌ویژه برای دانش آموزان در معرض خطر، تأثیر مثبتی دارند.

^۱. بندهای الف و ت ماده ۲۹ پیمان‌نامه حقوق کودک

یک محیط آموزشی کوچک‌تر باعث پذیرش بهتر تفاوت‌ها و احترام به آن‌ها، ارتقاء خلاقیت، افزایش استقلال فردی، بهبود بهداشت روانی و ارتقای کیفیت آموزش می‌شود. همچنین، تحقیقات متعددی رابطه مثبت بین موفقیت تحصیلی و وابستگی به مدرسه با اندازه کلاس را تأیید کرده‌اند، نشان‌دهنده اثرات مفید کاهش تعداد دانش‌آموزان در کلاس است. (McWhirters, opcit., p. 103)

ج) گزینش و برنامه‌های ویژه معلمان

در حالی که معلم شایسته و مناسب از ارکان اساسی برای تحقق کارکردهای مختلف مدرسه و نظام آموزشی به شمار می‌آید، متأسفانه نبود معلمان شایسته در مناطق و مدارس آسیب‌پذیر، یکی از عوامل اصلی ناکارآمدی این مدارس به شمار می‌رود. مشکل استفاده از معلمان حق‌التدریس، به‌ویژه در مناطق محروم و آسیب‌دیده، عملاً به معنای کاهش کیفیت آموزشی در این مناطق است. دیدگاه آسیب‌زایی که شغل معلمی را کاری غیرتخصصی می‌داند که هر فرد دارای مدرک تحصیلی می‌تواند انجام دهد، منجر به انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار و بی‌انگیزه در حرفه معلمی می‌شود و نتیجه آن، محرومیت دانش‌آموزان در معرض آسیب از نظام آموزشی مؤثر و مفید است. در حالی که مدارس در مناطق برخوردار با استفاده از معلمان مجرب و توانمند، تلاش‌های خانواده‌ها را در پشتیبانی تحصیلی از فرزندان‌شان تقویت می‌کنند، در مدارس آسیب‌دیده، تمایل به حضور معلمان توانمند وجود ندارد و این مدارس واقعاً ضعف خانواده‌ها در پشتیبانی تحصیلی از کودکان در معرض خطر افت تحصیلی را تشدید می‌کنند. تا زمانی که نظام آموزش و پرورش، بهترین و شایسته‌ترین معلمان را برای تدریس در مدارس مناطق آسیب‌پذیر انتخاب و به کار نگیرد و افرادی بی‌انگیزه و فاقد صلاحیت به عنوان معلم حق‌التدریس در این مناطق استخدام شوند، دانش‌آموزان نیازمند این مناطق از دستیابی به موفقیت تحصیلی و پیشرفت‌های علمی آینده‌ساز محروم خواهند ماند و خطر ترک تحصیل و گرایش به بزهکاری در میان کودکان و نوجوانان افزایش خواهد یافت. از این‌رو، جذب و حفظ معلمان با کیفیت و کارآمد از مهم‌ترین اقدامات مداخله‌ای در حمایت از کودکان و نوجوانان در معرض خطر افت تحصیلی به شمار می‌رود.

د) اصلاح روش‌های تدریس و ارزیابی

در روش‌های تدریس و ارزیابی رقابتی، هر دانش‌آموز به‌طور فردی مورد سنجش قرار می‌گیرد و نمرات فردی مشخص‌کننده توانمندی‌های آن‌ها هستند. این رویکرد معمولاً منجر به تقسیم دانش‌آموزان به گروه‌های قوی و ضعیف می‌شود و توجه بیشتری به دانش‌آموزان برجسته معطوف می‌شود. در نتیجه، دانش‌آموزان ضعیف ممکن است از توجه معلم و مدرسه محروم شده و احساس تعلق به مدرسه و عزت نفس خود را از دست دهند.

در مقابل، روش آموزش مشارکتی به دانش‌آموزان این امکان را می‌دهد که در گروه‌های متشکل از اعضای با توانمندی‌های مختلف فعالیت کنند. در این روش، ارزیابی به‌طور فردی و گروهی انجام می‌شود. این تقسیم‌بندی به دانش‌آموزان ضعیف فرصتی می‌دهد تا موفقیت را تجربه کنند و از طریق نتایج گروهی احساس افتخار و عزت نفس کنند. در این روش آموزشی، دانش‌آموزان آموزش می‌بینند که به جای رقابت، به اعضای گروه خود کمک کنند.

این همکاری به هر دو گروه دانش‌آموزان، قوی و ضعیف، سود می‌رساند. دانش‌آموزان ضعیف از حمایت هم‌کلاسی‌های خود بهره‌مند می‌شوند، در حالی که دانش‌آموزان قوی با کمک به دیگران درک بهتری از مطالب پیدا کرده و با آموزش به هم‌گروهی‌های خود، مطالب درسی را بهتر یاد می‌گیرند و مهارت‌های استدلالی خود را تقویت می‌کنند. علاوه بر این، این تعامل باعث افزایش اعتماد به نفس و جذابیت در میان همسالان می‌شود. یادگیری مشارکتی موجب یادگیری فعال می‌شود، زیرا دانش‌آموزان برای حل مسائل به تبادل نظر، تفکر و استدلال با یکدیگر می‌پردازند.

گفتار دوم: مداخلات دانش‌آموزمحور

بند ۱: ایجاد انگیزه و افزایش موفقیت تحصیلی

دانش‌آموزانی که در معرض خطر افت تحصیلی قرار دارند، معمولاً به دلیل محدود بودن سرمایه فرهنگی و اجتماعی خانواده، انگیزه تحصیلی کمتری دارند. به علت ضعف اقتصادی خانواده، آن‌ها نمی‌توانند پشتیبانی تحصیلی مؤثری از فرزندان خود به عمل آورند، والدینشان فاقد نگرش آرمان‌گرایانه تحصیلی هستند و همسالان آن‌ها نیز وضعیت مشابهی دارند. بنابراین، تقویت مهارت‌های اساسی

تحصیلی با برنامه‌ریزی ویژه و ایجاد انگیزه برای موفقیت تحصیلی باید در برنامه‌ریزی آموزشی مورد توجه قرار گیرد. معلم باید به‌طور ویژه بر افزایش موفقیت تحصیلی این دانش‌آموزان تمرکز کند. برای این منظور، افزایش ساعات تدریس، ارتقاء انتظارات تحصیلی، ارزیابی مکرر در زمینه‌های مختلف آموزشی، و شناسایی و اقدام سریع در مورد عقب‌ماندگی‌های تحصیلی از جمله تدابیر مؤثر در این راستا هستند. (Walraven and Broekhof, op. cit., p26). یکی از برنامه‌های مؤثر در رفع عقب‌ماندگی تحصیلی دانش‌آموزان در معرض خطر که هم‌جهت با آموزش مشارکتی است، برنامه کمک‌درسی توسط همسالان^۱ است. کمک‌درس‌ها، دانش‌آموزانی هستند که به‌طور رسمی یا غیررسمی به سایر دانش‌آموزان آموزش می‌دهند. این دانش‌آموزان می‌توانند هم‌سال یا بزرگ‌تر از کسانی باشند که نیاز به کمک دارند. اجرای این برنامه‌ها بهبود قابل توجهی در فضای مدرسه برای دانش‌آموزان در معرض خطر ایجاد می‌کند و به ارتقای یادگیری آنان کمک می‌کند. همچنین، از نظر اقتصادی، این روش بسیار مقرون‌به‌صرفه است.

بند ۲: تحکیم پیوند دانش‌آموز با مدرسه

یکی از مهم‌ترین عواملی که کارکردهای مدرسه و نظام آموزشی را در مورد دانش‌آموزان در معرض خطر افت تحصیلی مختل می‌کند، سست شدن پیوند بین دانش‌آموز و مدرسه است.

بند ۳: برقراری روابط دوستانه و محبت‌آمیز با دانش‌آموز

اولین قدم در برقراری ارتباط مؤثر و تقویت احساس تعلق دانش‌آموزان به کلاس و مدرسه، برخورد محبت‌آمیز و دوستانه معلم و مسئولین مدرسه با دانش‌آموز است. بیت معروف: «درس معلم از بود زمزمه محبتی/ جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را» به خوبی اولین و اصلی‌ترین حلقه ارتباط میان کودک و مدرسه را به تصویر می‌کشد. متأسفانه، برخلاف این ضرورت، دانش‌آموزان ضعیف و دارای مشکلات رفتاری به جای آنکه توسط معلمان و مسئولین مدرسه جذب و برای رفع مشکلاتشان اقدام شود، بیشتر مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند و با برخوردهای تحقیرآمیز و استفاده از روش‌های تنبیهی غیرسازنده مانند اخراج به مسیر خطرناک ترک تحصیل هدایت می‌شوند. باید به معلمان مربوط به این دانش‌آموزان آموزش داده شود که نواقص تحصیلی و مشکلات رفتاری آن‌ها را به عنوان نشانه‌های بالقوه خطر بشناسند و در صورت مشاهده علائم گرایش به بزهکاری در آینده، از جمله اختلال سلوک، استفاده از دخانیات، نقض مکرر مقررات، اختلالات شخصیتی و تأخیر آموزشی، با دلسوزی و حساسیت، از کودک در معرض خطر حمایت کرده و با جدیت برای رفع شرایط مخاطره‌آمیز تلاش کنند. مراقبت و توجه دلسوزانه معلمان و مسئولین مدرسه نسبت به وضعیت دانش‌آموز موجب ایجاد اعتماد و امنیت روانی در او شده، احساس خودارزشمندی و مقبولیت را تقویت کرده و پیوند کودک با مدرسه را مستحکم می‌سازد. به تبع، این امر باعث افزایش کنترل عاطفی مدرسه بر دانش‌آموز می‌شود. در بسیاری از کشورها، معلمان به‌طور قانونی موظفند در صورت مشاهده موارد کودک‌آزاری و غفلت از کودکان، به‌سرعت این موارد را به مراجع ذی‌صلاح گزارش دهند. بند ۴.۴. دخیل نمودن دانش‌آموزان در امور مدرسه

مشارکت دادن دانش‌آموزان در برنامه‌ریزی‌های کلاسی و مدیریت مدرسه یکی از اقدام‌های مهمی است که موجب تقویت ارتباط بین دانش‌آموز و مدرسه می‌شود. مشورت با دانش‌آموزان در مورد تمامی مسائل اجرایی و آموزشی مدرسه و توجه به نظرات مفید آنان، یا توضیح دادن برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده، باعث کاهش حس الزامی بودن و اجبار در حضور در فعالیتهای مدرسه می‌شود. در مقابل، برنامه‌ریزی درسی بدون مشورت و مشارکت دانش‌آموزان و وضع مقررات انضباطی غیرمنطقی و انعطاف‌ناپذیر ممکن است موجب شود که دانش‌آموزان به طور اجباری با این مقررات سازگار شوند، اما ارتباط عمیق‌تری با فضای مدرسه نداشته باشند و دائماً به دنبال فرصتی برای فرار از مقرراتی باشند که آن‌ها را ناعادلانه می‌دانند. بنابراین، معلمان و مدیران مدرسه باید به طور مداوم خود را متعهد به جلب مشارکت دانش‌آموزان در برنامه‌ریزی آموزشی بدانند و در خصوص تمامی مقررات آموزشی و انضباطی به وضوح توضیح دهند و دانش‌آموزان را از ضرورت اجرای آن‌ها مطمئن سازند. عدم توجه به این نکته اساسی به یقین باعث ایجاد فاصله عمیق‌تر میان دانش‌آموز و کلاس و مدرسه خواهد شد. (McWhirters, op. cit., pp. 93-94)

¹. Peer Tutoring

بند ۵. برنامه مدیریت خشم و کسب مهارت‌های سازگاری (SCARE)^۱

این برنامه با هدف ارتقاء آگاهی دانش‌آموزان درباره خشم و عصبانیت، ارائه جایگزین‌های سالم برای رفتارهای خشونت‌آمیز، و تشویق آن‌ها به اتخاذ تصمیمات درست در شرایط تحریک‌آمیز طراحی شده است. این مداخله در قالب ۱۵ جلسه برگزار می‌شود و به سه بخش تقسیم شده است:

۱. **بخش اول:** در این بخش، تعریفی روشن از خشم و عصبانیت ارائه می‌شود و معیارهایی برای شناسایی این احساسات معرفی می‌شود. هدف این است که دانش‌آموزان درک دقیقی از ماهیت خشم و خشونت در جامعه پیدا کنند.
 ۲. **بخش دوم:** این بخش به مدیریت خشم اختصاص دارد و به دانش‌آموزان راهکارهایی برای کنترل و کاهش خشم آموزش داده می‌شود. این شامل بهبود شناخت فرد از خشم، یادگیری مهارت‌های مرتبط با مدیریت خشم، و تمرین این مهارت‌ها است.
 ۳. **بخش سوم:** در این بخش، مهارت‌ها و روش‌هایی برای پیشگیری از بروز وضعیت‌های عصبی و خشن آموزش داده می‌شود. همچنین، به دانش‌آموزان راهکارهایی برای حل اختلافات به شیوه‌های دوستانه و مسالمت‌آمیز پیشنهاد و تشویق می‌شود.
- هدف کلی این برنامه، ارتقاء توانمندی دانش‌آموزان در مدیریت خشم و ایجاد فضای سالم و مثبت در تعاملات روزمره است. (Hains, A.A. et al. 2018, pp. 219-232)

بند ۶. برنامه ایجاد امید، خوش‌بینی و مقابله با افسردگی (SOAR)^۲

بر پایه نظریه خوش‌بینی اکتسابی و امید، این برنامه به تقویت زیرساخت‌های ذهنی کودکان در معرض خطر می‌پردازد. مطابق با این نظریه، مهم نیست که ماهیت وقایع چه باشد، بلکه این افراد هستند که وقایع را به صورت مثبت یا منفی ارزیابی می‌کنند. ویژگی‌های فردی نتیجه‌ی گسترده‌ی دوام و درونی‌سازی باورهای شخصی است. فرد خوش‌بین به جای تمرکز بر نیمه خالی لیوان، به نیمه پر آن توجه می‌کند و شکست را به عنوان یک واقعه استثنایی در نظر می‌گیرد که به طور کلی توانمندی‌های دیگر او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. امید به معنای داشتن انتظارات مثبت یا عدم داشتن انتظارات منفی در مورد آینده است و به پایه‌گذاری هدف‌گذاری درونی، خلق راه‌های مختلف برای دستیابی به اهداف و داشتن پشتکار در تحقق آن‌ها می‌پردازد. بر اساس این نظریه، از طریق اصلاح نگرش فرد نسبت به آینده و یادگیری مهارت‌هایی مانند تفکر خوش‌بینانه، می‌توان امید را در افراد ایجاد کرد و با تقویت ویژگی‌های مثبت شخصیتی، احساس کنترل و توانایی برنامه‌ریزی افکار و نگرش‌های خود را در آن‌ها تقویت نمود. (Gillham J. E. et al. (1995), pp. 343-351)

بند ۷. برنامه کاهش اضطراب (ART)^۳

بروز نشانه‌هایی مانند ترس، احساس گناه، اندوهگین بودن و بی‌انگیزه شدن موجب فاصله گرفتن تدریجی دانش‌آموز از تحصیل می‌شود. به همین دلیل برنامه کاهش اضطراب طراحی شده است تا با شناسایی عوامل اضطراب و کمک به دانش‌آموز برای غلبه بر آن‌ها، مانع افت تحصیلی وی شوند. اضطراب در قابلیت‌های شناختی و نیز رشد اجتماعی و عاطفی دانش‌آموزان اثر گذاشته و روند طبیعی رشد آن‌ها را مختل می‌کند. (McWhirters, op. cit., p. 255)

نتیجه‌گیری

مقاله به‌طور جامع بر اهمیت اتخاذ یک رویکرد چندجانبه و هماهنگ در پیشگیری از جرم تأکید کرد. بررسی‌های انجام شده نشان دادند که برای دستیابی به کاهش مؤثر رفتارهای بزهکارانه و ارتقاء سلامت روانی و اجتماعی جوانان، لازم است که استراتژی‌های پیشگیری از جرم به‌طور همزمان بر سه سطح فردی، خانوادگی و مدرسه‌ای متمرکز شوند. این رویکرد چندجانبه نه تنها به شناسایی و تحلیل عمیق عوامل حمایت‌کننده در هر یک از این سطوح پرداخت، بلکه به‌طور خاص بر تعامل و هم‌افزایی میان این سطوح نیز تأکید نمود.

¹. Student Created Aggression Replacement Education

². Student Optimistic Attitudes and Resiliency

³. Anxiety Reduction Training

تحلیل‌های فردی نشان دادند که تقویت ویژگی‌های شخصی مانند خودپنداره مثبت، عزت نفس، و مهارت‌های خودکنترلی می‌تواند تأثیرات مثبتی در افزایش تاب‌آوری و توانمندی فردی کودکان و نوجوانان در برابر فشارهای محیطی داشته باشد. این عوامل به کودکان کمک می‌کنند تا به‌طور مؤثرتری با مشکلات و چالش‌های پیش‌رو مواجه شوند و از این طریق احتمال ارتکاب جرم را کاهش دهند.

در سطح خانوادگی، نتایج به اهمیت مداخلات حمایتی در این زمینه پرداختند. بهبود وضعیت اقتصادی خانواده، برنامه‌های توانمندسازی و نظارت خانوادگی به عنوان ابزارهای کلیدی در پیشگیری از بزهکاری شناسایی شدند. تحلیل‌ها نشان دادند که فراهم کردن محیطی امن و حمایت‌کننده در خانواده و تأمین نیازهای اساسی و روانی کودکان، نقش اساسی در کاهش رفتارهای بزهکارانه و ارتقاء سلامت روانی آنان ایفا می‌کند. همچنین، نظارت مؤثر بر رفتارها و فعالیت‌های کودکان در خانواده، به ایجاد حس امنیت و ارزشمندی در آنان کمک می‌کند. در سطح مدرسه، نتایج تحقیق بر اهمیت مداخلات مدرسه‌محور و دانش‌آموز‌محور تأکید کردند. اصلاح روش‌های تدریس، افزایش انگیزه تحصیلی، و اجرای برنامه‌های مدیریت خشم و مهارت‌های سازگاری از جمله اقداماتی بودند که به بهبود عملکرد آموزشی و اجتماعی دانش‌آموزان در معرض خطر کمک می‌کنند. محیط مدرسه، با به کارگیری این مداخلات، می‌تواند به فضایی حمایتی و انگیزشی تبدیل شود که موجب کاهش رفتارهای بزهکارانه و تقویت پیوند دانش‌آموز با مدرسه خواهد شد. همچنین مقاله بر این نکته تأکید نمود که طراحی برنامه‌های پیشگیری از جرم باید به‌طور جامع و هماهنگ به تمامی این سطوح توجه کند. تعامل مؤثر میان عوامل فردی، خانوادگی و مدرسه‌ای، می‌تواند به شناسایی و پیشنهاد اقداماتی بپردازد که به‌طور مؤثری به بهبود شرایط اجتماعی و کاهش رفتارهای بزهکارانه کمک کند. این تحلیل‌ها نه تنها اهمیت هر یک از این سطوح را به تنهایی به نمایش گذاشتند، بلکه به تعامل و هم‌افزایی میان آن‌ها نیز توجه ویژه‌ای داشتند، تا از این طریق یک استراتژی پیشگیری از جرم جامع و مؤثر ایجاد شود.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱- شکوهی یکتا، محسن. پرند، اکرم. (۱۳۸۴). اختلالات رفتاری در کودکان و نوجوانان. تهران: نشر طیب.

۲- معظمی، شهلا. (۱۳۸۴). جرم سازمان یافته و راهکارهای جهانی مقابله با آن. تهران: نشر دادگستر.

۳- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۶). بزه‌دیدگی اطفال. ماهنامه قضاوت، شماره ۴۵.

۴- محمدنسل، غلامرضا. (۱۳۸۷). نقش پلیس در پیشگیری از جرم. اولین همایش ملی پیشگیری از وقوع جرم.

۵- معظمی، شهلا. (۱۳۸۷). تأثیر همسالان بر گروه‌های بزهکاری جوانان. دوفصلنامه علوم جنایی مؤسسه تحقیقات

علوم جزایی و جرم‌شناسی، شماره ۳.

ب) انگلیسی

1-Dykeman, Cass. Appleton, Valerie. (2017). The Impact Of Dysfunctional Family Dynamics On Children And Dolescents. In Capuzzi And Gross, Youth At Risk, American Counseling Association.

2-Freiberg, Kate. (2016). The Pervasive Impact Of Poverty On Children: Tackling Family Adversity And Promoting Child Development Through The Pathways To Prevention Project. In Alan France And Ross Homel, Pathways And Crime Prevention. Willan Publishing.

3-Gillham J. E. et al. (1995), Prevention of depressive symptoms in school children, Psychological Science, Vol. 6, pp. 343-351

4-Gross, Douglas. Capuzzi, David. (2019). Defining Youth At Risk, In Youth At Risk. Aca Press.

5-Homel, Ross. (2017). Developmental Crime Prevention. In Handbook Of Crime Prevention And Community Safety, Willan Publishing, Uk.

6-Hains, A.A. et al. (2018), Stress inoculation training as a preventive intervention for high youth, Journal of Cognitive Psychotherapy, Vol. 8(3), pp. 219-232

7-Kumpfer, Karol. (2017). Family Skills Training For Parents And Children. Juvenile Justice Bulletin. Us Department Of Justice.

8-Lamprecht, Luke. (2015). Gauteng Child Protection And Treatment Protocol Committee: A Gauteng Program Of Action For Children Subcommittee: Child Abuse: Risk Assessment Manual.

9-Morley, Elaine. Rossman, Shelli. (2014). Helping At-Risk Youth: Lessons From Community-Based Initiatives. The Urban Institute.

Examining the law of Iran's accession to the Convention of the Organization of the Islamic Conference to fight international terrorism

First Author: MahmoodReza Heydarian Zarneh

Affiliation: Master's degree in criminal law and criminology, Islamic Azad University, Kermanshah Science and Research Unit

Abstract

This article examines the supporting factors in crime prevention with a growth-oriented approach and focuses on three main aspects: individual, family and school. At first, individual supporting factors were analyzed. These factors included creating positive self-concept, strengthening self-esteem, optimism, self-management and self-control, and cognitive changes. These factors were considered as the basic foundations for improving the personal and social skills of children and adolescents at risk in order to prevent delinquency. The purpose of this analysis was to identify and strengthen the characteristics that can help increase resilience and individual ability of children and thereby reduce the possibility of committing a crime. In the following, he investigated family support factors and emphasized the importance of support interventions at the family level. Home supervision was also investigated as a key factor in maintaining the mental and social health of family members and reducing the likelihood of delinquency. Also, the role of the school as one of the main social institutions in crime prevention was analyzed. This section included school-oriented and student-oriented interventions that were designed to eliminate functional disorders, improve academic status, and strengthen the bond between students and schools. Modification of teaching and assessment methods, academic motivation, and anger management and adaptation skills programs were considered as methods that can help improve the educational and social performance of at-risk students. These interventions tried to turn the school environment into a supportive and motivating environment that improves academic performance and reduces delinquent behaviors. In general, the article with a comprehensive and detailed analysis of supportive factors in three areas, individual, family and school, Investigated effective solutions to prevent crime and improve the mental and social health of children and adolescents. These analyzes identified and proposed effective measures in each of these areas and provided solutions that can help improve social conditions and reduce delinquency among young people.

Keywords: Fighting terrorism, Convention of the Organization of the Islamic Conference, terrorism.